

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دورهٔ جدید، شمارهٔ بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۳۵-۱۱۷

مقامه‌نویسی و پیکارسک با تکیه بر مقامات حریری و داستان زندگانی عصاکش ترُمسی*

مجتبی مجرد، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بجنورد

حسن عبداللهی، دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

سنت مقامه‌نویسی در جهان اسلام با بدیع الزمان همدانی در قرن چهارم هجری به صورت رسمی مطرح شد. مقامات متأثر از اوضاع فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جهان اسلام در میان عرب‌ها شیوع فراوان یافت و به مرزهای غربی جهان اسلام؛ یعنی اندلس رسید. از سوی دیگر، نوع ادبی خاصی در قرن شانزدهم میلادی در اسپانیا پا به عرصهٔ وجود گذاشت که بی‌شبهت به مقامه‌نویسی نیست. این نوع خاص که در نگارش داستان‌ها و رمان‌ها به کار گرفته شد، پس از مدتی در سراسر اروپا منتشر گردید. در این نوشتار به بررسی سابقهٔ تاریخی و ویژگی‌های برجستهٔ مقامات عربی، با تکیه بر مقامات حریری و مقایسهٔ آن با داستان «زندگانی عصاکش ترُمسی» - به عنوان اولین اثر برجستهٔ پیکارسکی در غرب - پرداخته، همسانی‌ها و ناهمسانی‌های این دو نشان داده شد. از این رهگذر می‌توان علاوه بر ارائهٔ نگاهی انتقادی - تطبیقی به مقامه‌نویسی و رمان یا داستان پیکارسک، به تأثیر احتمالی مقامه‌نویسی در سنت پیکارسک‌نویسی مغرب زمین پرداخت.

کلمات کلیدی: مقامه، مقامات حریری، پیکارسک، زندگانی عصاکش ترُمسی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۰۸/۲۸
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: mojarrad_mojtaba@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

مقام و مقامه در لغت به معنای مجلس است و به اجتماع گروهی از مردم در مجلسی خاص نیز مقامه گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۵۰۶/۱۲) واژه مقامه و جمع آن؛ یعنی مقامات، در قرون اولیه اسلامی برای دلالت بر آنچه شخصی در برابر خلیفه یا فرد بزرگ دیگری بر زبان می‌آورد، مصطلح شد و به پند و اندرز ملوک و پادشاهان نیز اطلاق می‌گردید. در قرن سوم این واژه به معنای استغاثه‌گدایان، سؤال نیازمندان و بینوایان - که غالباً به صورت مسجع و آهنگین بود - به کار می‌رفت و با این تغییر معنا، اصطلاح مقامه که نخست به مراکز درباری منحصر بود، وارد زندگی مردم شد و در ادبیات عامه نمود پیدا کرد. (حریری، ۱۳۴۶ش: ۸)

مقامات در معنای اصطلاحی خود به سلسله داستان‌ها و رخدادهای نه چندان بلندی گفته می‌شود که در آن‌ها راوی معینی، شخصیت اصلی داستان را در حالات مختلف با عبارات مسجع، مقفا و آهنگین توصیف می‌کند. عنصر اصلی مقامه، تکیه بر لفظ‌پردازی و توجه فراوان به بازی‌های زبانی و صنایع لفظی است. مقامات، سرشار از آرایه‌های لفظی و بدیعی است و استشهاد به آیات، احادیث، مثل‌ها، لغزها، و اصطلاحات علوم مختلف به فراوانی در آن دیده می‌شود. میزان توجه به لفظ در مقامات تا آنجاست که برخی آن را تمرینی برای ایراد لغات و فراگرفتن و به کار بردن آن‌ها و جمع الفاظ زیبا و نوادر کلام می‌دانند. (همان: ۱۳)

در باب اینکه نخستین مقامه‌نویس در زبان عربی چه کسی بوده است در میان صاحب نظران اختلاف وجود دارد. برخی مانند حریری، بدیع الزمان همدانی را مبتکر فن مقامه‌نویسی می‌شمارند و برخی دیگر واضع اصلی مقامات را ابن دُرَید (م ۳۲۱ ق.) می‌شمارند. بعضی نیز معتقدند بدیع الزمان مقامه‌نویسی را از استاد خود ابوالحسین احمد بن فارس (م ۳۵۹ ق.) تقلید کرده است. امروزه از مقامات احمد بن فارس اثری در دست نیست، همچنین مسلم است که نام مقامات از اختراعات بدیع الزمان است، نه ابن درید؛ زیرا وی مجلس‌های خود را احادیث نامیده است. (بهار، ۱۳۸۸ش: ۳۲۶/۲)

پیدایش مقامات در ادبیات عربی معلول اوضاع اجتماعی و فرهنگی خاصی بود. در قرون چهارم و پنجم هجری خلفای عباسی و درباریان‌شان که با تمدن‌های ساسانی و بیزانسی آشنا شده بودند، به تقلید از آن‌ها پرداخته، می‌کوشیدند تا در تنعم و برخوردارای زندگی کنند. از

سوی دیگر رنج و ستم آن‌ها بر تودهٔ مردم موجب فقر و گرسنگی و سبب پیدایش گروهی از گدایان حرفه‌ای شده بود که برای رفع نیازهای خود به هر وسیلهٔ ممکن در دل اغنیا رخنه می‌کردند. این افراد با روش‌های خاص و استفاده از عبارات مسجع، ثروتمندان را مخاطب قرار می‌دادند و به خواسته‌های خویش نایل می‌شدند. سرگرمی مردم در این دوران، جمع شدن در مساجد و بازارها و گوش سپردن به قصه‌های راویان و قصه‌گویان بود، قصه‌گویی که پس از نقل داستان، از حاضران گدایی می‌کردند؛ همین سبک در مقامات بدیع‌الزمان همدانی و حریری بازتاب یافته است. (حقدادی، ۱۳۷۹ش: ۲۵۶-۲۵۸)

دربارها به دلیل ثروت‌های بادآورده، به هنرمندان، دانشمندان و ادیبان صله‌هایی می‌دادند که گاه صورت افسانه به خود می‌گرفت. از این رو، عالمان و ادیبان درباری می‌کوشیدند به هر وسیله‌ای خود را برتر از همتایان خویش نشان دهند. افزایش این رقابت‌ها در میان شاعران و ادیبان عاملی بود برای گسترش تکلف و تصنع روز افزون در سخن؛ هرکس می‌کوشید تا در عبارت‌پردازی و به کارگیری صناعات ادبی بر دیگران پیشی جوید. این شرایط، راه را برای پیدایش مقامات و مکتوبات مصنوع فراهم می‌کرد؛ زیرا نویسندگان می‌توانستند از این طریق قدرت و مهارت خویش را در استخدام اسلوب‌های لغوی و ادبی به نمایش بگذارند. (همان: ۲۵۹-۲۶۱)

نگارش مقامات که با بدیع‌الزمان همدانی آغاز شده بود، راهی نو در ادبیات عرب گشود و بلافاصله ادیبان به تقلید و اقتباس از آن روی آوردند؛ چنانکه از آغاز قرن پنجم تا اواسط قرن چهاردهم هجری حدود هشتاد نویسنده به نگارش مقامه پرداختند که از آن جمله می‌توان به مقامات عبدالله ابن ناقیا (۴۸۵-۴۱۶ ق.) - که خود اهل بغداد بود؛ اما گویا نسبش سریانی یا ارمنی بوده - مقامات محمود بن عمر زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ق.)، مقامات ابوالفرج ابن الجوزی (۵۰۸ یا ۵۱۰-۵۹۷ ق.)، مقامات ابن صیقل جرزی (م ۷۰۱ ق.) و مقامات ابن الوردی (م ۷۴۹ ق.) اشاره کرد. (ذکاوتی قره‌گزلو، ۱۳۶۳ش: ۵۹-۸۰)

مقامه‌نویسی در عصر جدید نیز توانست جایگاه خود را در بین اعراب حفظ کند. ناصف یازیجی (۱۲۸۷-۱۲۱۴ ق.) ادیب لبنانی، شصت مقامه به تقلید از حریری نوشت که صرفاً هدف تعلیمی دارد. افراد دیگری نیز کوشیدند تا همچنان از طریق مقامه‌نویسی اظهار فضل کنند؛ اما هیچ نوآوری خاصی در ریخت کلام و ساختمان مقامه و حتی موضوع و مضمون نداشتند.

نویسندگانی هم مقامه را قالبی برای انتقاد اجتماعی قرار داده، آن را از لحاظ صورت و فرم به داستان نویسی جدید نزدیک کردند؛ از جمله این افراد می‌توان به محمد مویلحی (۱۹۰۵م./۱۸۴۵ق.)، امین ابراهیم شمیل (۱۸۹۷م./۱۸۱۸ق.) و احمد فارس الشدیاق (۱۸۸۷م./۱۸۰۵ق.) اشاره کرد. (همان: ۸۲-۸۳) بدین‌گونه مقامه‌نویسی عرب پس از گذشت بیش از هزار سال، با یک دگرذیسی وارد دوران معاصر شد.

نکته قابل ملاحظه در باب داستان‌های پیکارسک، تأثر این شیوه خاص داستان‌نویسی از مقامه‌نویسی است. می‌دانیم که نگارش مقامات تا حدود قرن پانزدهم میلادی در غرب جهان اسلام؛ یعنی سرزمین‌هایی که شامل اندلس یا اسپانیای امروزی می‌شده، ادامه داشته است. (ذکاوتی قره‌گزلو، ۱۳۶۳ش: ۷۷-۸۱) حتی یک ترجمه کهن از مقامات حریری در دست است که جوده الحریزی (حدود ۱۱۷۰-۱۲۳۰م.) شاعر یهودی اسپانیایی آن را به عبری ترجمه کرده و در سال ۱۸۷۲ میلادی در لندن به چاپ رسیده است. (رواقی، ۱۳۶۵ش: نوزده) از سوی دیگر، پژوهشگران هرگز نمی‌توانند در بررسی ادبیات اسپانیا از «روابط ادبی اسپانیایی-اسلامی چشم‌پوشند که از سال ۷۱۱ تا ۱۴۹۲ میلادی را شامل می‌شود. در این بررسی‌ها نه تنها باید تأثیر مسلمانان بر ادبیات اسپانیا ملاحظه شود که همچنین مطالعه تأثیر مسلمانان بر ادبیات سایر ملل اروپایی از طریق اسپانیا نیز قابل ردیابی است. (ورنر، دوید، ۱۳۸۸ش: ۹۳-۹۴) چنان‌که از بررسی تطبیقی مقامات حریری و پیکارسک زندگانی عصاکش ترمسی برمی‌آید، می‌توان همسانی‌های این دو نوع ادبی را به وضوح مشاهده کرد و بعید نمی‌نماید که نویسندگان پیکارسک‌های اولیه با سنت مقامه‌نویسی آشنا بوده باشند. (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۱۶/۷)

برخی از دانشمندان اروپایی که به مطالعه و پژوهش در مقامه‌نویسی اسلامی علاقه نشان داده‌اند از تأثیرگذاری رسمی مقامه‌نویسی بر نگارش پیکارسک خبر داده‌اند. جیمز مونرو در اثر ارزشمند خود با عنوان «هنر بدیع الزمان همدانی به مثابه یک روایت پیکارسک» به صورت جدی از تأثیرگذاری ادبیات عرب- که در دوره اندلس اسلامی به صورتی گسترده در اسپانیا مورد مطالعه قرار می‌گرفته- سخن گفته و در ضمن آن به تأثیرگذاری مقامه‌نویسی بر شیوه داستانی پیکارسک پرداخته است. (Monroe, 1983)

۲. بحث

۲-۱ مقامات حریری

در باب نگارش مقامات حریری گفته‌اند: روزی مردی با لباس‌های کهنه و مندرس و زبانی فصیح به مسجد بصره وارد شد و به ایراد سخن پرداخت. وقتی نامش را جویا شدند، خود را ابوزید سروجی معرفی کرد و حریری که خود شاهد این ماجرا بود به خانه رفته و مقامه حرامیه (چهل و هشتمین مقامه) را نوشت، و آن را نزد یکی از بزرگان فرستاد. آن بزرگ از حریری خواست تا چندان بر آن بیفزاید که به پنجاه مقامه برسد.^۱ (ذهبی، ۱۹۹۳م: ۳۰۴/۳۶؛ ابن عماد، ۱۹۸۶م: ۱۶۶/۶) حریری پس از این ماجرا سی و نه مقامهٔ دیگر ساخت و عزم بغداد کرد. در بغداد کسی او را تصدیق نکرد؛ زیرا مردم نمی‌توانستند باور کنند حریری چنین مقاماتی را با این میزان از تصنع و تکلف و در عین حال بلاغت و لفظ‌پردازی‌های سحرگونه ساخته باشد. یکی از وزیران خلیفه از باب امتحان از حریری می‌خواهد تا یک مقامهٔ دیگر بسازد؛ اما حریری هر چه می‌کوشد نمی‌تواند و همین عجز، دست‌مایه‌ای برای تکذیب‌کنندگان او می‌شود. حریری پس از این ماجرا، به بصره باز می‌گردد و در آنجا با نگارش ده مقامه دیگر مقامات خود را به پایان می‌رساند. (ذهبی، ۱۹۹۳م: ۸۳-۸۴)

در باب این روایت شک و تردیدهایی وجود دارد که چندان دور از صواب نیست. اگر بپذیریم که مقامات حریری به دست خود او تنظیم گردیده و دارای ابتدا و انتهای مشخصی بوده و هیچ نسخه چاپی یا خطی از مقامات جز به همین ترتیب مشهور وجود ندارد، بنابراین مقامهٔ چهل و هشتم، اولین مقامه‌ای نیست که او نوشته است. اصولاً می‌توان گفت که حریری در آفریدن قهرمانانش از محیط خارج الهام نگرفته، بلکه از بدیع الزمان الهام گرفته است و خود در صدر مقامات بدان اعتراف می‌کند. (حریری، ۱۳۴۶ش: ۸۳-۸۹؛ ذکاوتی قره گزلو، ۱۳۶۴ش: ۷-۸)

حریری اثر خود را در پنجاه مقامه نوشته است. انواع لفظ‌پردازی و بازی‌های زبانی، استفاده از لغات و واژگان فراوان و متنوع، به کارگیری آرایه‌های بیانی و بدیعی، استشهاد به آیات، احادیث و اصطلاحات علوم گوناگون و دیگر مواردی که برای نگارش یک متن فنی و مصنوع لازم و کاراست، در مقامات حریری خودنمایی می‌کند. این عناصر، در روزگاری که تصنع و تکلف بر اریکهٔ نظام و ساختار ادبی و زیبایی‌شناسی تکیه زده بود، مایهٔ تشویق‌ها و تحسین‌هایی می‌شد که هر کس را به وجد می‌آورد، و حتی قرن‌ها بعد نیز مقام حریری را در فن خود؛ یعنی مقامات بی‌نظیر جلوه می‌داد. (رک: قلقشندی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۰/۱۴؛ حموی، ۱۹۸۰م: ۲۴۷/۱۶)

در مقامات حریری دو شخصیت ثابت وجود دارد: نخست ابوزید سروجی که شخصیت اصلی داستان‌هاست و حوادث هر مقامه در نهایت به او پیوند می‌خورد و با خروج او از صحنه، داستان به پایان می‌رسد. ابوزید در هر مقامه با شکل و شمایلی متفاوت وارد می‌شود و پس از رسیدن به مراد خویش هویتش برای مخاطب آشکار می‌گردد. برخی ابوزید را شخصیتی خیالی می‌دانند که زاده ذهن حریری بوده؛ اما بعضی دیگر ابوزید سروجی را شخصیتی حقیقی دانسته‌اند که نام اصلی او مطهر بن سلار سروجی و مردی فاضل و اهل ادب بوده و در بصره می‌زیسته و حریری در همان جا با وی آشنا شده و به استادی او همت گماشته است. (ر.ک: ابن خلکان، ۱۹۷۸م: ۴/ ۶۵-۶۶؛ زرکلی، ۱۳۹۶ق: ۷/ ۲۵۳)

شخصیتی دیگر که در مقامات حریری به صورت ثابت نقش راوی را بر عهده دارد و عموماً در پایان هر مقامه پی به ماهیت ابوزید می‌برد، حارث بن همام است. در مورد او تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که شخصیتی حقیقی نبوده و نامش مأخوذ از حدیث پیامبر اکرم^(ص) است: «كُلُّكُمْ حَارِثٌ وَ كُلُّكُمْ هَمَامٌ» یعنی همه شما کاسب و پیشه‌ور و بلند همت‌اید.^۲ (ابن خلکان، ۱۹۷۸م: ۴/ ۶۵؛ ذهبی، ۱۹۹۳م: ۶/ ۸۳)

اگرچه مقامات حریری زیرساخت داستانی و روایی دارد، مسلم است که هدف او بیش از هر چیز نشان دادن قدرت نویسندگی و توانایی کاربرد ماهرانه و شاعرانه زبان است. به همین سبب، در مقامه‌ها با گره‌های داستانی روبرو نمی‌شویم. هرچند در لابه‌لای مقامات گاه می‌توان مضامین گوناگون اخلاقی، تربیتی و حتی اجتماعی یافت؛ اما جنبه‌های لفظی چنان بر سایر عناصر این اثر سایه انداخته که خواننده پس از مطالعه درمی‌یابد، اگر بخواهد خویشتن را به رنج غوطه خوردن در این اثر، برای یافتن عناصر اجتماعی و تاریخی منحصر به فرد بیندازد، تلاشش فایده چندانی نخواهد داشت.

۲-۲ پیکارسک

در معنای پیکارسک اختلاف نظر وجود دارد. اگرچه تقریباً مشخص است که واژه انگلیسی «picaresque» از واژه اسپانیایی «picaresco» یا «picares» وام گرفته شده است، خود «پیکارو» واژه‌ای است که ریشه‌ها و تاریخچه آن به صورت مشخص روشن نیست. این واژه در مقطعی از زمان وارد زبان دزدان حرفه‌ای شد. در برهه‌ای دیگر پیکاروها کسانی بودند که کارهای یدی می‌کردند و اطراف آشپزخانه‌ها یا اصطبل‌ها دیده می‌شدند. این افراد چندان ارتباطی با مفهوم

بزهکاری و بی‌اخلاقی نداشتند. در حدود قرن شانزدهم میلادی اندک اندک این واژه، معنای منفی به خود گرفت و به مفهوم گدا و گدایی تغییر معنا یافت. (سیبر، ۱۳۸۹ش: ۸-۱۱) با این حال، پیکارسک نوعی از آثار داستانی و رمان در ادبیات اروپایی است که به ماجراهای قلاشان و گدایان می‌پردازد. این نوع خاص در قرن شانزدهم میلادی در اروپا ظهور کرد. گفته‌اند واژهٔ پیکارسک برای نخستین بار در سال ۱۵۴۵ میلادی در اسپانیا به معنای اصطلاحی خود رایج شد. (Best, 1963-1964: 352-356) در رمان پیکارسک اسپانیایی، داستان زندگی و ماجراهای یک قلاش که از والدینی تهیدست و غیر آبرومند زاده شده، نقل می‌شود. او از اربابی به سراغ اربابی دیگر می‌رود و در خدمت‌گزاری سر همه آن‌ها را کلاه می‌گذارد و در روایت خود، آن‌ها را وصف و هجو می‌کند. سرانجام وقتی انواع ناملاپمات و سختی‌ها را پشت سر می‌گذارد و با محک قلاشانه‌اش بی‌اعتباری مال و مقام آدمی را می‌سنجد، داستان خود را به پایان می‌برد. (سیبر، ۱۳۸۹ش: ۴-۵)

شخصیت اصلی در داستان‌های پیکارسکی، پیکارو است. او چندان با محیط خود انس و الفتی ندارد و به یک معنا از محیطی که در آن می‌زید، بیگانه است. پیکارو همواره در برابر آنچه اجتماع بر سایر مردمان تحمیل می‌کند، ایستادگی می‌ورزد. در تمامی داستان‌ها و ماجراها، تلاش پیکارو خواه یا ناخواه به این سمت و سو می‌رود که قوانین و ریاکاری‌های اجتماعی را به سخره بگیرد و با مقاومتی انقلابی و در عین حال منفعلانه، زشتی‌ها و نابرابری‌ها و ستم‌های ارباب قدرت را به مخاطب نشان بدهد. (Cruz, 2008: 19) پیکارو آن‌طور که دلخواه اوست، زندگی می‌کند. آرزوی دست یافتن به یک زندگی مرفه و هوس‌خوشرانی وی را در پیچ‌وخم‌های گوناگون گرفتار می‌سازد. خواننده در حین مطالعه آثار پیکارسکی اسپانیایی، گاه با نظر استهزا به کارهای پیکارو می‌نگرد و گاه از اوضاع و احوال او متأثر شده و برایش دل می‌سوزاند و اغلب می‌کوشد تا به تجزیه و تحلیل شخصیت پیکارو بپردازد. این شیوهٔ سخن‌پردازی انعکاسی است از زندگی کسانی که از استبداد سلطنتی و مذهبی و دشواری‌های جامعهٔ اسپانیولی در زمان پادشاهان کاتولیک و جانشینان آن‌ها به ستوه آمده بودند. البته این داستان‌ها شاخ و برگ‌های متنوعی دارد تا اثر معنوی آن در مخاطب بیشتر باشد؛ ولی در نهایت نویسنده می‌کوشد با مهارت خاص خود، ویژگی‌های حساس زندگی اجتماعی را در اثرش منعکس کند و به همین دلیل این

تالیفات در میان سایر انواع داستانی در اسپانیا شهرت بسزایی یافت و مورد توجه واقع گردید. (کالمت، ۱۳۶۸ش: ۲۷۹-۲۸۰)

رمان‌های پیکارسکی اسپانیولی به تدریج در سایر کشورهای اروپایی مطالعه و تقلید شد. پس از اسپانیا، در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی برخی نویسندگان آلمانی به تقلید از اسپانیایی‌ها به نگارش داستان‌ها و رمان‌های پیکارسک پرداختند. پس از مدتی کشورهای فرانسه و انگلستان نیز به این نوع خاص داستانی توجه نشان دادند و به تدریج پیکارسک در اروپا فراگیر شد. (Paulson, 1965: 303) انتشار روایت‌های پیکارسک جدید تحت‌الشعاع محبوبیت «دُن کیشوت» و حکایت‌های عبرت‌آموز سِروانتس قرار گرفت. در سده بیستم شاهد تقلیدهای آگاهانه از سنت‌های پیکارسک آغازین هستیم که به زندگی گدایان و ولگردان می‌پردازد. «در لندن و پاریس» اثر جورج اُروِل هرچند از نظرگاه اول شخص روایت شده است؛ اما در وهله نخست کتابی است در باب فقر در پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی و گدایان و ولگردانی را به نمایش می‌گذارد که هیچ یک واقعاً تبه‌کار نیستند. (سیبر، ۱۳۸۹ش: ۴۵-۹۵)

۳-۲ زندگانی عصاکش ترمسی

در سال ۱۵۵۴ میلادی در سه شهر اسپانیا کتابی منتشر شد^۳ که اگرچه اثری کوتاه بود، موقعیت درخشانی در ادبیات اسپانیا و اروپا کسب کرد. نام این اثر «زندگانی عصاکش ترمسی و شرح کامیابی‌ها و ناکامی‌های وی»^۴ بود. (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۵) نویسنده این کتاب مشخص نیست و در هیچ جای آن نیز اثری از خود بر جای نگذاشته و کوشش‌های دانشمندان و محققان برای شناسایی وی بی‌ثمر مانده است. (همان: ۶) شخص ناشناسی دیگر نیز در مقدمه و چند جای دیگر این اثر به صورت محترمانه‌ای مورد خطاب قرار گرفته است که گمان می‌رود همان کسی است که کتاب به فرمان وی نوشته شده است. (همان: ۱۴، ۲۲، ۲۷، ۳۳، ۵۸)

این اثر، پیشگام داستان نویسی جدید و از آن مهم‌تر بنیانگذار سنت پیکارسک در اسپانیا و اروپا به شمار می‌آید. شخصیت اصلی اثر که به یادآوری خاطرات کودکی خود می‌پردازد «لا تارویوی ترمسی»^۵ نام دارد. وی از اهالی تخارس (Tojares) دهکده‌ای در مجاورت شهر سالامانکا^۶ است و از آنجا که مادرش او را در آسیاب رود ترمس به دنیا آورده، ترمسی خوانده شده است. وی در کودکی پدرش را از دست می‌دهد و فقر و تنگدستی باعث می‌شود تا به خدمت ارباب‌های گوناگون درآید. نخست به خدمت پیرمرد کوری درمی‌آید که هزار حيله و

چاره برای پول درآوردن می‌داند؛ اما با این همه بسیار خسیس است و لاثاریو با وجود او همیشه در گرسنگی به سر می‌برد: «هرگز کسی را به خست و مسکنت او ندیده‌ام، تا آنجا که اگر... من با حيله و تردستی چاره اندیشی نمی‌کردم، بارها از گرسنگی مرده بودم... برای این منظور به حيله‌های شیطانی توسل می‌جستم که بعضی از آن‌ها را نقل خواهم کرد.» (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۲۲) پس از خلاصی از دست ارباب کور، لاثاریو به خدمت کشیشی درمی‌آید که «تمام نکبت‌های دنیا در او گرد آمده بود.» (همان: ۳۷) در فصل بعد او با یک نجیب زادهٔ مغرور و در عین حال بی‌چیز و فقیر همراه می‌شود و پس از وی به سراغ راهب و سپس آمرزش فروش^۷ و پیشنهاد و سرانجام به خدمت کلانتر در می‌آید. در پایان نیز جارچی دربار می‌شود و اسقف اعظم یکی از کنیزان خود را به عقد وی درمی‌آورد و لاثاریو نیکبخت و کامران به زندگی جدید خود می‌پردازد.

راوی اثر، در خلال بازگویی خاطراتش می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه اربابانش به فریب مردم می‌پرداختند و با فریبکاری اموال آنان را غصب و غارت می‌کردند. پیرمرد کور در تکدی‌گری از لاثاریو سوء استفاده می‌کند؛ اما حتی نان و شراب را از وی مضایقه می‌دارد. لاثاریو نیز می‌کوشد با فریب ارباب خود از او انتقام گیرد و شکم خود را سیر کند. (همان: ۲۲-۳۵) ماجراهای جذابی که میان اربابان لاثاریو، مردم و لاثاریو می‌گذرد، از یک سو مخاطب را به خنده وا می‌دارد و از سوی دیگر به تأمل. کشیش در لباس روحانیت به اکتساب خصیصه‌های پلید و ضد انسانی می‌پردازد و مرد نجیب‌زاده روزها از گرسنگی در عذاب است و در خانه‌اش هیچ چیز جز رختخواب کهنه‌ای ندارد؛ اما در لباس پوشیدن و ادا و اطوار درآوردن چنان است که «هر که او را نمی‌شناخت می‌پنداشت که از خویشان نزدیک کنت آلا رکس^۸ یا حداقل جامه‌دار اوست.» (همان: ۶۳)

راهب و آمرزش‌فروش نیز چهره‌هایی منفورند و تزویر و ریاکاری را می‌توان در نهاد آن‌ها دید. جز یکی دو چهره‌ای که در پایان این اثر پا به صحنه می‌گذارند و خیلی زود از صحنه خارج می‌شوند؛ یعنی پیش‌نماز و کلانتر، بقیه، افرادی شریر و حيله‌گر هستند. در جای جای این اثر می‌توان رگه‌های تند و تیز انتقاد اجتماعی را از زبان پسرکی که با لحنی ساده و در عین حال نیشدار و طنزآلود سخن می‌گوید مشاهده کرد. زندگانی عصاکش ترمسی در واقع نمایندهٔ ادبیات

توده در مقابل ادبیات درباری و کلیسایی به شمار می‌رود و از این حیث بسیار برجسته و قابل تأمل است.

۴-۲ مقایسه مقامات حریری و زندگانی عصاکش ترمسی

به نظر می‌رسد که مقایسه تطبیقی میان مقامات حریری و زندگانی عصاکش ترمسی، می‌تواند شباهت‌ها و تفاوت‌های مقامه‌نویسی و پیکارسک را در دو سنت اسلامی و اروپایی آشکار سازد و در تبیین روند شکل‌گیری و گسترش پیکارسک در اسپانیا قابل توجه باشد. به همین منظور نخست ناهمسانی‌ها و سپس همسانی‌های این دو گونه ادبی را برمی‌شماریم:

۱. غایت و هدف اصلی پیدایش و رشد مقامه‌نویسی در جهان عرب، تصنع و تکلف در نگارش و توجه فراوان به لفظ‌پردازی بوده است. در مقامات حریری چنانکه خود نویسنده در مقدمه اثرش ذکر می‌کند، آنچه بیش از همه مطلوب و مورد نظر است، بازی‌های مختلف زبانی، استفاده فراوان از کنایات و استشهاد به امثال عربی، لغزهای زبانی و نحوی و کاربرد صنایع لفظی و معنوی در کلام است.^۹ (حریری، ۱۴۱۳ق: ۱۲-۱۳) رعایت سجع جزء جدایی‌ناپذیر از مقامات حریری است، بگونه‌ای که نمی‌توان در کل مقامات، حتی چند جمله متوالی یافت که در آن‌ها سجع‌پردازی نشده باشد.

اما در «زندگانی عصاکش ترمسی و شرح کامیابی‌ها و ناکامی‌های وی» غایت و هدف نگارش، بیان اوضاع و احوال اجتماعی از زاویه نگاه یک کودک است. از همین رو، زبان اثر بسیار ساده و سطحی و به اصطلاح خودمانی است و همین مسأله یکی از عوامل جذابیت این اثر است؛ مثلاً مصاحبت مادر لاثاریو- که بیوه شده است- با یک مرد سیاه پوست، نخست لاثاریو را می‌هراساند؛ اما «بعد که دیدم با آمدن او وضع خورد و خوراک ما بهتر شد به او علاقه‌مند شدم؛ زیرا همیشه نان و تکه‌ای گوشت و در زمستان هم هیزم برای گرم کردن ما با خود می‌آورد. کار اطراق و مصاحبت به آنجا رسید که مادرم یک کاکاسیاه با نمک به من داد! که من هم روی زانوی خود بالا پایین می‌بردمش.» (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۱۷) بیان مطالب، شرح احوال و عادات و چگونگی آداب و رسوم، در این اثر بسیار طبیعی و به دور از هرگونه تکلفی بیان شده است. (همان: ۶) این بدان سبب است که هدف نویسنده نه لفظ‌پردازی، بلکه نمایاندن اوضاع نابسامان جامعه خویش بوده است.

۲. عنصر اصلی مقامات حریری دیالوگ یا تک‌گویی است. راوی، ابوزید را در مواضع گوناگون می‌بیند که در حال سخن‌رانی یا سخنوری است و بخش زیادی از هر مقامه به سخنان مسجع ابوزید اختصاص پیدا می‌کند. سپس حریری به توصیف‌های مسجع و فراوان از شهرها و اماکن موجود در آن‌ها می‌پردازد. در ابتدای مقامه بصریه وی به توصیف کاملی از بصره می‌پردازد و سپس ویژگی‌های آنجا را از زبان ابوزید بیان می‌کند. (حریری، ۱۴۱۳ق: ۵۴۸-۵۵۲) «زندگی عصاکش ترمسی» برخلاف مقامات حریری مبتنی بر «کنش» است. در سراسر این اثر بیش از آنکه دیالوگ یا تک‌گویی‌های طولانی خودنمایی کند، کنش‌ها و اتفاقات داستانی به چشم می‌آید. لاثاریو با عمل خود سخن می‌گوید، به همین سبب، خواننده اجازه می‌یابد با تأمل در رفتارهای شخصیت اصلی داستان و اربابانش، نتیجه‌گیری خاص خود را داشته باشد. می‌توان گفت جذاب‌ترین ویژگی این اثر، کنش‌گرایی و حوادث گوناگونی است که در آن رخ می‌دهد؛ مثلاً زمانی که لاثاریو در خدمت کشیش به سر می‌برد، حوادث داستانی است که خواننده را به تأمل و قضاوت وامی‌دارد نه تک‌گویی‌ها یا دیالوگ‌های بسیار کوتاهی که میان این دو نفر رد و بدل می‌شود. (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۳۶-۵۴)

۳. نویسندهٔ پیکارسکِ زندگانی عصاکش ترمسی، توجه زیادی به شیوه‌های داستان‌گویی داشته و هدفش نگارش داستانی برای بیان اوضاع نابسامان جامعه بوده است. وی در شخصیت‌پردازی‌های خود عموماً از ویژگی‌های درونی شخصیت‌ها سخن می‌گوید. مشخص نیست که پدر و مادر لاثاریو، خود او، کشیش، راهب، پیشنماز و دیگر اشخاص این داستان دقیقاً از لحاظ ظاهری چگونه‌اند و حتی خود لاثاریو در داستان‌ها فقط به عنوان یک کودک شناخته می‌شود و چیز بیشتری از ویژگی‌های ظاهری او مشخص نمی‌شود؛ در عوض صفات اشخاص، مورد توجه نویسنده است؛ مثلاً ارباب کور او فردی شیاد، سنگدل و خسیس است و این همه را تنها باید از طریق کنش‌های وی در داستان فهمید. (همان: ۲۱-۳۴) یا ارباب نجیب زادهٔ او که جوانکی است مغرور و ظاهر ساز. (همان: ۵۶-۶۴)

در مقامات حریری ماجرا به گونه‌ای دیگر است. حریری بیش از آنکه بخواهد به انتقاد از تیپ‌های مختلف اجتماعی بپردازد، می‌کوشد تا توصیفی استادانه از همه عناصر ارائه دهد. شخصیت‌هایی که در مقامات حریری گاه و بی‌گاه به داستان راه می‌یابند، عموماً از لحاظ ظاهری به خوبی توصیف می‌شوند. سایر عناصر دخیل در داستان و مقامه نیز از توصیف و نگارش

چیره‌دستانه حریری دور نمی‌ماند و نمونه را می‌توان در ماجرای جدال ابوزید و پیرزن در حضور قاضی، ذیل مقامه اسکندریه مشاهده نمود. (حریری، ۱۴۱۳ق: ۸۷-۹۷)

مقامه‌نویسی و پیکارسک‌نویسی اگرچه دارای ناهمسانی‌هایی هستند که مهم‌ترین آن‌ها ذکر شد، همسانی‌هایی نیز با یکدیگر دارند. از مهم‌ترین همسانی‌های مقامه‌نویسی و داستان‌های پیکارسکی - بر اساس مقامات حریری و داستان عصاکش ترمسی - می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. درون مایه اصلی هر دو اثر مبتنی بر تکدی‌گری و گدایی است. ابوزید سروجی که شخصیت اصلی مقامات حریری است در نقش‌ها و جامه‌های گوناگون می‌کوشد با فریب مردم از آنان گدایی و از این راه امرار معاش کند. شعار ابوزید این است که «ای آنکه بامداد نمودی در حالی که جز مردم یاریگر و کمک حالم بودی، گمان مبر که من از به ستوه آمدن یا سرمستی از تو دور گشتم [نه] بلکه من پیوسته از کسانی بوده‌ام که هرگاه طعام خورند پراکنده می‌گردند.»^۹ (حریری، ۱۴۱۳ق: ۴۶)

لاثارویو شخصیت اصلی عصاکش ترمسی نیز پیوسته همچون گدایان زندگی می‌کند و امرار معاشش از این راه است. گرسنگی او را بر آن می‌دارد که با نام خدا نانی از مردم بجوید: «با صدای نحیف و دردناک و دست بر سینه، خدا را از آسمان به زمین آوردم و نامش را ورد زبان خویش ساختم و... به گدایی نان پرداختم... این حرفه را از زمانی که دهانم بوی شیر می‌داد... آموخته بودم.» (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۶۶) البته شیوه‌های گدایی این دو شخصیت متفاوت است، ابوزید زبان‌آوری را کلید تکدی‌گری می‌داند و لاثاریو فریب و حيله‌گری و دروغ را. گدایی از تمام طبقات اجتماعی و نشان دادن زندگی از زاویه نگاه یک گدا، از ویژگی‌های مشترک هر دو اثر به شمار می‌آید.

۲. پایان مطلوب هر دو داستان نیز از ویژگی‌های همسان دیگری است که در این دو اثر دیده می‌شود. ابوزید سرانجام پس از پشت سر گذاشتن ماجراهای بسیار، به زادگاهش سروج باز می‌گردد و جامه پشمینه می‌پوشد و از دنیا روی گردان می‌شود. پایان زندگی وی در فرهنگ اسلامی پایانی خوشایند است. مردی که سرانجام دنیا را برای اهلش می‌گذارد و در عبادتگاهش به پرستش خدا می‌پردازد و از پرهیزکاران حقیقی می‌شود.^{۱۰} (حریری، ۱۴۱۳ق: ۵۵۹-۵۶۰) از سوی دیگر، پایان زندگی لاثاریو نیز به کامیابی ختم می‌شود، او با کنیز اسقف اعظم ازدواج کرده

و سرانجام با تشکیل خانواده و پیدا کردن شغلی آبرومند، تمامی دوران تلخ گذشته را از یاد می‌برد. (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۹۷-۱۰۱)

۳. ساختار داستانی مقامات مبتنی بر پنجاه مقامه است که در هر مقامه، ابوزید یک ماجرای تازه می‌آفریند و در پایان مقامه نیز ماجرا تمام شده و مقامه جدید آغاز ماجرابی دیگر است. از همین رو، هر مقامه برای خود مستقل است و اگرچه کلیت مقامات با هم پیوستگی دارد؛ اما این پیوستگی چندان قوی نیست. در پیکارسک عصاکش ترمسی نیز ماجرا به همین گونه است، لاثاریو در هر فصل از این اثر به ماجرابی تازه وارد می‌شود و با اتمام ماجرا، آن فصل نیز به پایان می‌رسد. بنابراین در هر دو اثر، با وجود پیوستگی ضعیف در کل اثر، هر یک از فصل‌ها و مقامه‌ها استقلال نسبی دارند.

۴. شخصیت و قهرمان اصلی در هر دو اثر، فردی است که در طبقات فرودست اجتماعی زندگی می‌کند و فلاشی و شیادی، تنها راه زیستن اوست. ابوزید در هر مقامه‌ای به شکلی درمی‌آید و آن گاه که به مراد خود رسید، پرده از رخساره‌اش فرومی‌افتد و در مقابل چشمان خواننده رسوا می‌شود. لاثاریو نیز در هر فصل داستان می‌کوشد با فریب ارباب خویش و مردم دیگر، به زندگی ادامه دهد؛ زیرا چاره‌ای دیگر ندارد و معتقد است اگر چنین نکنم «چگونه باید خود را زنده نگه دارم؟» (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۴۶) مشخصه اصلی هر دو شخصیت بی‌ثباتی و ناپایداری آنهاست؛ بگونه‌ای که هیچ گاه در نقش‌ها و هویت خود ثبات و پایداری ندارند.

۵. در هر دو اثر سعی بر آن است تا تلقی‌ها و برخوردهای جامعه با شخصیت اصلی بگونه‌ای نمادین به مخاطب نمایانده شود، با این تفاوت که در پیکارسک عصاکش ترمسی نوک پیکان انتقاد بیشتر متوجه جامعه اجتماعی است که گدایان چنین را می‌پرورد که مجبورند برای گذران زندگی خود به هر عملی دست بزنند؛ اما در مقامه این انتقادهای متوجه شخصیت اصلی مقامه است، اوست که می‌خواهد با فریب مردمان به امیال و آرزوهای نامشروع خویش دست یابد. این دو نوع تلقی از اجتماع و شخصیت گدایشه، می‌تواند بازتابی باشد از تفاوت‌های فرهنگی ملل شرق و غرب.

نتیجه‌گیری

نگارش مقامات که در قرن چهارم هجری در جهان عرب پا به عرصه وجود نهاد، معلول شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی این دوره بوده است. این نوع ادبی در طی صدها سال در مناطق

گونگون جهان اسلام انتشار و شیوع داشته و تا مرزهای غربی حکومت اسلامی یعنی اندلس پیش رفته است. مقامات حریری از بهترین و برجسته‌ترین نمونه‌های مقامه‌نویسی است که با تجزیه و تحلیل ادبی و داستانی آن می‌توان عناصر هنری آن را باز نمود.

در قرن شانزدهم میلادی در اسپانیا نوعی خاص از داستان پدید آمد که به بررسی اوضاع و احوال اجتماعی می‌پرداخت. این نوع خاص که پیکارسک نام دارد، داستان جدال و ستیزه‌های پیکار و یا همان شخصیت و قهرمان اصلی داستان با اجتماع و ناهنجاری‌های اجتماعی است. زندگانی عصاکش ترمسی به عنوان اولین اثر در این باب، قابل توجه و ملاحظه است. این اثر شرح خدعه‌ها و نیرنگ‌های یک کودک در مقابل اربابان او و در بردارنده زمینه‌های اجتماعی پررنگی است.

در مقایسه و تطبیق میان مقامات حریری و زندگانی عصاکش ترمسی می‌توان به همسانی‌ها و ناهمسانی‌های این دو اثر پی برد. مهم‌ترین ناهمسانی‌ها مربوط به غایت و هدف پیدایش هر کدام از این دو اثر، زبان مصنوع و ادیبانه مقامه و زبان ساده پیکارسک، گفتگومحور بودن مقامه و کنش‌محور بودن پیکارسک، شخصیت‌پردازی بیرونی در مقامه و شخصیت‌پردازی درونی و تپیک در پیکارسک است. مهم‌ترین همسانی‌های این دو نوع نیز درون‌مایه مشترک تکدی‌گری، پایان مطلوب در هر دو اثر، ساختار داستانی مشترک، ویژگی‌های مشابه شخصیت اصلی و انعکاس سیمای جامعه از منظری متفاوت در هر دو اثر است.

با توجه به قراین تاریخی، مقامه‌نویسی تا اواخر قرن پانزدهم در غرب جهان اسلام - که شامل اندلس نیز می‌شود - وجود داشته است. با توجه به همسانی‌های ساختاری و درون‌مایه‌ای میان مقامات حریری به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار مقامه‌نویسی عرب و زندگانی عصاکش ترمسی به عنوان نقطه آغاز سنت پیکارسک در اسپانیا، می‌توان احتمال داد نوشته‌های پیکارسک اسپانیایی - به عنوان اولین نمونه این نوع در ادبیات اروپا - از مقامه‌نویسی عرب متأثر شده است و مقامه‌نویسی بعدها با نوعی دگردیسی، که ناشی از شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص اسپانیا بوده، به صورت پیکارسک در ادبیات اروپا نمود یافته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در باب ماهیت این شخص که حریری مقامات خود را برای وی نوشته اختلاف نظر وجود دارد. منابع مذکور او را انوشروان کاشانی (وزارت ۵۱۶-۵۲۹ ق.) وزیر المسترشد بالله می‌دانند.

ابن خلکان علاوه بر فرد مذکور، بر اساس دست‌خطی از حریری که بر پشت نسخه‌ای از مقامات به خط خود وی در سال ۶۵۶ قمری در قاهره دیده است، فرد مورد نظر را جلال الدین عمید الدوله علی بن صدقه (وزارت ۵۱۲-۵۱۶ ق.) دیگر وزیر المسترشد بالله می‌داند. (ابن خلکان، ۱۹۷۸م: ۶۴/۴) اما با توجه به اینکه حریری نگارش مقامات خود را در سال ۵۰۴ قمری به پایان رسانیده، هیچ یک از افراد بالا نمی‌توانسته فرد مورد نظری باشد که حریری در مقدمهٔ مقاماتش به او اشاره کرده است؛ زیرا هیچ یک از این دو تن در زمان اتمام مقامات، وزیر و صاحب منصب نبوده‌اند. شریشی (۵۵۷-۶۱۹ ق.) شارح بزرگ مقامات، از قول ابوالقاسم ابن جهور این فرد را المستظهر بالله خلیفهٔ عباسی (خلافت ۴۸۷-۵۱۲ ق.) می‌داند که حظی از ادب داشته و به اهل علم و هنر توجه می‌نموده است (شریشی، ۱۹۹۸م: ۱/۲۷) پس می‌توان چنین فرض کرد که حریری مقامات خویش را به درخواست المستظهر نوشته و در خدمت او به مقامی والا رسیده و پس از فوت وی نیز او با همان عزت نزد المسترشد بالله زیسته و دو نسخه از مقامات خود را به نام دو وزیر فوق تقدیم داشته است.

۲. متن این حدیث به صورت مذکور مورد تردید واقع شده و چنان‌که مصحح *شذرات الذهب* تحقیق نموده، صورت صحیح حدیث به این قرار است: « سَمَوْا بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ أَصْدَقُهَا حَارِثُ وَ هَمَّامٌ وَأَقْبَحُهَا حَرْبٌ وَ مَرَّةٌ » همچنین به صورت « أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ هَمَّامٌ وَ حَارِثٌ » نیز ذکر شده است. (ذهبی، ۱۹۹۳م: ۱۹۲/۶) گمان می‌رود حریری به این احادیث بیشتر نظر داشته و خواسته از طریق گذاشتن نام حارث بن همام بر راوی خود، راستگویی و حقیقت‌نمایی داستان‌های خویش را تقویت کند.

۳. البته گمان می‌رود که تحریر این اثر در سال ۱۵۳۸ میلادی به پایان رسیده باشد. (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۱۰۱)

4. *La Vida de Lazarillo de Tormes y de sus Fortunas y Adversidades.*

۵. کلمهٔ «لآثاریو» (*Lazaro de Tormes*) در زبان اسپانیایی؛ به معنی راهنمای کور یا عصاکش است، ترمسی نیز منسوب به ترمس نام رودخانه‌ای است که از شهر سالامانکای اسپانیا می‌گذرد.

۶. *(Salamanca)* شهر بزرگی است در غرب اسپانیا.

۷. *(Pardoner)* آرمزش فروش کسی بوده که نامه‌های مهرشدهٔ پاپ را در مقابل دریافت پول به مردم می‌فروخته، به این نیت که دارندهٔ این برگه‌ها آرمزیده خواهد شد. در سال‌های ۱۵۴۵-۱۵۶۳ میلادی شورای مذهبی *Trent* در ایتالیا این کار را به علت سوءاستفاده‌های افراد ممنوع

ساخت و این تاریخ درست چند سال پس از انتشار این کتاب به زبان اصلی بود. (ابریشمی، ۱۳۵۷ش: ۸۵)

۸. (Conde de Alarcos) معاصر نویسنده داستان و بسیار مشهور بوده است.

۹. و أنشأتُ علی ما أعانیه من قریحة جامدة، و فطنة خامة، و روية ناضبة، و هموم ناضبة. خمسين مقامة تحتوي علی جد القول و هزله، و رقیق اللفظ و جزله. و غرر البین و درره، و ملح الأدب و نوادره. الی ما وشحتها به من الآیات، و محاسن الكنیات. و رصعته فیها من الأمثال العربیة، و اللطایف الأدبیة، و الأحاجی النحویة، و الفتاوی اللغویة، و الرسائل المبتكرة، و الخطب المحبرة، و المواعظ المبکیة، و الأضاحیک الملهیة

یا مَنْ عَدَا لِي سَاعِدًا و مُسَاعِدًا دُونَ الْبَشَرِ
لَا تَحْسَبَنَّ أَنِّي نَائِي تُكَّ عَنْ مَلَالٍ أَوْ أَشْرُ
لَكِنِّي مُسَدِّمٌ أَزَلُّ مَمَّنْ إِذَا طَعِمَ انْتَشَرُ

۱۰. ف إذا هو قد نبذ صحبة أصحابه و انتصب في محرابه. و هو ذو عبادة مخلولة، و شملة موصولة. فهنته مهابة من ولج على الأسود، و أقيته ممن سيماهم في وجوههم من أثر السجود. و لما فرغ من سبحته، حياني بمسبحته؛ من غير أن نعم بحديث، و لا استخبر عن قديم و لا حديث. ثم أقبل على أوراده، و تركني أعجب من اجتهاده، و أعطى من يهدي الله من عباده. ولم يزل في فنوت و خشوع، و سجود و ركوع، و إكبات و خضوع. الی أن أكمل إقامة الخمس، و صار اليوم أمس. فحينئذ انكفأ بي الی بيته، و أسهمني في قرصه و زيتته. ثم نهض الی مصلاه، و تخلى بمناجاة مولاه. حتى إذا التمع الفجر، و حق للمتهدج الأجر. عقب تهجده بالتسبيح. ثم اضطجع ضجعة المستريح...

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ابریشمی، احمد. (۱۳۵۷). *زندگانی عصاکش ترمسی و شرح کامیابی ها و ناکامی های*

وی؛ به قلم نویسنده ناشناس اسپانیایی، تهران: آگاه.

- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۸). *سبک شناسی*؛ تهران: انتشارات زوار.

- حریری، فارس ابراهیم. (۱۳۴۶). «مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن»؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حقدادی، عبدالرحیم. (۱۳۷۹). «بحشی در چگونگی پیدایش مقامات در ادب عربی»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز، شماره ۱۵۵، صص ۲۵۱-۲۶۸.
- ذکاوتی قره گزلو، علیرضا. (۱۳۶۳). «مقامه نویسی بعد از بدیع الزمان»؛ معارف، مرداد-آبان، شماره ۲، صص ۵۹-۸۶.
- ----- (۱۳۶۴). «حریری و مقامات او»؛ نشر دانش، خرداد و تیر، شماره ۲۸، صص ۲۴۹-۲۵۷.
- رواقی، علی. (۱۳۶۵). ترجمه فارسی کهن مقامات حریری؛ موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- سیبر، هری چارلز. (۱۳۸۹). پیکارسک (داستان قلاشان)؛ ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- کالمت، ژوزف لویی آنتوان. (۱۳۶۸). تاریخ اسپانیا؛ ترجمه امیر معزی، با مقدمه ایرج افشار. بی‌جا: بی‌نا.
- ورنر، فردریش؛ هنری ملون دوید. (۱۳۸۸). چشم انداز ادبیات تطبیقی غرب: از دانته تا یوجین اونیل؛ ترجمه نسرين پروینی، تهران: انتشارات سخن.

ب) منابع عربی

- ابن خلکان، ابوعباس شمس الدین. (۱۹۷۸م). وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان؛ حقه دکتر احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن عماد حنبلی، ابوالفلاح. (۱۹۸۶م). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ تحقیق الأرنؤوط، دمشق- بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب؛ بیروت: دارصادر.
- حریری، ابومحمد قاسم بن علی. (۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م). مقامات الحریری المسمى بالمقامات الادبیه؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حموی، یاقوت. (۱۹۸۰م/۱۴۰۰ق). معجم الادباء؛ بیروت: دارالفکر.

- ذهبی، شمس‌الدین. (١٩٩٣م). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام؛ تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- زرکلی، خیرالدین بن محمود. (١٣٩٦ق). الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین؛ بیروت. دارالعلم للملایین.
- شریثی، ابوعباس احمد بن عبدالمومن. (١٩٩٨م). شرح مقامات حریری؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبۃ العصریه.
- قلقشندی، احمد بن علی. (١٤٠٧ق). صحیح الاعشی فی کتابۃ الانشاء؛ تصحیح محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ج) منابع لاتین

- Best, O. F. (1963/1964). Para la etimología de pícaro, in Nueva Revista de Filología Hispánica, Vol. 17, No. 3/4
- Cruz, Anne J. (2008). Approaches to teaching Lazarillo de Tormes and the picaresque tradition, quotation.
- James T. Monroe. (1983). The art of Badi'u 'l-Zaman al-Hamadhani as picaresque narrative (American University of Beirut).
- Paulson, Ronald.(1965). Rogue's Progress: Studies in the Picaresque Novel by Robert Alter, The Journal of English and Germanic Philology, Vol. 64, No. 2 .

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۳۹۵

فنّ المقامات و بیکارسکبالتکرکز علی مقامات الحریری و قصة حیاة دلیل العمیان الترمسی*
مجتبی مجرد، أستاذ مساعد فی اللغة الفارسیة و آدابها بجامعة بجنورد
حسن عبداللهی، أستاذ مشارک فی اللغة العربیة و آدابها بجامعة الفردوسی

الملخص

عرض بدیع الزمان الهمذانی فنّ المقامات بشکلها الفني الخاص کفن ادبی علی العالم الإسلامی فی القرن الرابع الهجری؛ و انتشرت المقامات متأثرة بالظروف الثقافیة و الإجتماعیة المسيطرة علی العالم الإسلامی انتشارا وافرًا؛ و وصلت إلى أندلس الواقعة علی الحدود الغربیة لبلاد الإسلام. م ن جانب آخر ظهر فی القرن السادس عشر للمیلاد فنّ أدبی خاص شیهه بالمقامة مستعمل فی فن القصص و الروایات فی إسبانيا؛ وانتشر بعد مدة قليلة فی جمیع أنحاء أوروبا. درست فی هذه المقالة الخلفیة التاریخیة للمقامات و أبرز میزاتها العربیة بالتکرکز علی مقامات الحریری و مقارنتها بقصة «حیاة دلیل العمیان الترمسی» كأول أثر بارز بیکارسکی فی الغرب؛ و عولج فیها أهمّ میزاتها المشتركة و غیر المشتركة. و من هذا المعبر فضلًا عن تقدیم نظرة إنتقادیة - تطابقیة إلى فن المقامات و الروایة أو قصة بیکارسکس یمكن أن تُتناول التأثیرات المحتملّة علی أسلوب بیکارسکس فی الغرب.

الكلمات الدلیلیة: المقامة، مقامات الحریری، بیکارسکس، حیاة دلیل العمیان الترمسی.

* - تاریخ الوصول: ۹۴/۱۱/۲۷ تاریخ القبول: ۹۵/۰۸/۲۸

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: mojarrad_mojtaba@yahoo.com